

فرمانروایی کارکیا میرزا علی در گیلان و دگرگونی سیاست خارجی او در قبال آق‌قویونلوها

اسماعیل حسن‌زاده

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۱۲/۰۶) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۸/۱۳)

Karkia Mirza Ali's rule in Gilan and change in his foreign policy toward, Aq Quyunlu

Esmail Hasanzadeh

Associate professor at Department of History, University of al-Zahra

Received: (2018. 02. 25)

Accepted: (2018. 11. 04)

Abstract

During the 231 years of its rule in the city of Gilan, the karkian passed many ups and down in relation with local and regional government. Policies were adopted at each stage in accordance with the political and social needs of both internal and external. One of these periods was the period of Karkia Mirza Ali ruling, which coincided with the collapse of the rule of Aq quyunlu. This simultaneously led to Karkia Mirza Ali's departure from the traditional foreign policy of the family of citizenship toward the central government of Iran and the adoption of an aggressive opposition policy. Using this sources main and analyzing the historical narratives, this paper seeks to explain the impact of reform on internal instability and the causes of the failure of an aggressive antipolitic policy towards Aq quyunlu. The coincidence of the implementation of internal reforms with the adoption of a new foreign policy led to intensification or the rivalry within the kyaean dynasty. Several to Karkia Mirza Ali defeats in foreign policy, including the marashisean of Mazandaran, Aq quynlu and other local government, led the loss of part of their traditional territory. These failures stagnated internal dissenters to exacerbate their opposition. Eventually Karkia Mirza Ali was defeated and killed by a riot inside the house. His killing led the kyaian government into traditional politics of nationality form the central government of Iran. This 26 years old is a chaotic interlude in the kyaean rule in Gilan.

Keywords: gilan, mazandaran, kyeaan, Aq quynlu, Safavian, Karkia Mirza Ali, Jacob king, Rustam king.

چکیده

کیانیان در طول ۲۳۱ سال حاکمیت خود در گیلان، فراز و نشیب‌های زیادی در روابط با حکومت‌های محلی و منطقه‌ای پشت سر گذاشتند. در هر مقطع، به تناسب ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی، سیاست‌هایی اتخاذ می‌کردند. یکی از این مقاطع دوره حاکمیت کارکیا میرزا علی (۸۸۳-۹۰۹ق) بود که با بحران زوال در حاکمیت آق‌قویونلوها هم‌زمان شد. این هم‌زمانی موجب عدول میرزا علی از سیاست خارجی سنتی خاندان مبتنی بر تابعیت در قبال حکومت مرکزی ایران و اتخاذ سیاست تقابل تهاجمی گردید. این مقاله، با بهره‌گیری از منابع اصلی این دوره و تحلیل مضمونی روایت‌های تاریخی، به دنبال تبیین تأثیر اصلاحات بر بی‌ثباتی داخلی و علل شکست سیاست تقابل تهاجمی در قبال آق‌قویونلوهاست. هم‌زمانی اجرای اصلاحات داخلی با اتخاذ سیاست خارجی جدید به تشدید رقابت‌های درون خاندان کیانی انجامید. شکست‌های متعدد میرزا علی در سیاست خارجی از جمله در قبال مرعشیان مازندران، آق‌قویونلوها و سایر حکومت‌های محلی به ازدست رفتن بخشی از قلمرو سنتی‌شان منجر شد. در نتیجه این شکست‌ها و تشدید نارضایتی داخلی، میرزا علی به قتل رسید و حکومت کیانیان مجبور به تابعیت از حکومت مرکزی ایران شد.

کلیدواژه‌ها: گیلان، مازندران، کیانیان، آق‌قویونلوها، صفویان، کارکیا میرزا علی، یعقوب پادشاه، رستم پادشاه.

۱. مقدمه

منطقه‌ای داشت. گیلان از نظر آب و هوا وضعیت مناسبی برای تولیدات کشاورزی و ابریشم فراهم می‌ساخت. کانون‌های تولید ابریشم، پارچه‌های زربفت، اسب و کنف، برنج و غیره را در اختیار داشت و این سه شاخص موقعیت حکومت کیانی را در نزد همسایگان بالا می‌برد (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۸-۱۶۹؛ شیلت برگر، ۱۳۹۶: ۸۱؛ ثواب، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۷۵).

در طول حاکمیت حدود صدساله آل کیا، از یورش تیمور تا ظهور شاه اسماعیل صفوی، حکومت کارکیا میرزاعلی، با توجه به مناسباتش با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله تیموریان و ترکمانان، دوره‌ای بی‌نظیر است. پیش از او، حاکمان کیانی همیشه سعی داشتند سیاست تابعیت ظاهری و حفظ حرمت فرمانروایان بزرگ مرکز ایران را رعایت کنند. اصول تابعیت یعنی ارسال به موقع خراج و مالیات، ارسال هدایا، فرستادن یکی از شاهزادگان به دربار هرات یا تبریز به عنوان گروگان جهت اثبات وفاداری، اعزام سپاه کمکی در هنگام جنگ‌ها؛ که در این نوشته از این اصول به عنوان «سیاست سنتی تابعیت آل کیا» یاد می‌شود. در این سیاست، عدم ایجاد تنش سیاسی اولویت نخست را داشت؛ همین عامل نیز ضامن و تداوم بخش حیات سیاسی این سلسله محلی بود. اما آنان در مقابل حکومت‌های محلی دیگر گیلان و مازندران مانند مرعشیان، امیران کوشیج، هزار اسپ، فومن، رستم‌دار و... سیاست حفظ منافع آنی و جلوگیری از عدم قدرت‌گیری آنان را دنبال می‌کردند. سیاست کیانیان با این دولت‌ها، تابع دسته‌بندی‌های خاص و حفظ منافع آنی بود. یا بهتر است بگوییم سیاست با ثبات و مستمری با

منطقه گیلان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی از روزگاران گذشته کمتر مورد اقبال کشورگشایان بود. محصور شدن بین دریا و کوه و وجود آب و هوای خاص، امکان حضور طولانی‌مدت نیروهای مهاجم را نمی‌داد؛ از این رو، حکومت‌هایی که در خراسان یا عراق عجم و آذربایجان به قدرت می‌رسیدند، با گیلان و مازندران مشکل جدی داشتند. حکومت‌های مرکزی ایران، از سده‌های پیش، بدون اینکه دخالت معناداری انجام دهند، به تعهد اطاعت و پرداخت مال و خراج اکتفا می‌کردند.

منطقه گیلان از نظر ساخت اجتماعی، جمعیتی و مذهبی چندپاره بود. بیه‌پیش به مذهب شیعی زیدی و بیه‌پس اکثراً به مذهب سنی شافعی بودند (برای مطالعات بیشتر رک: یوسف جمالی - پناهی، ۱۳۷۱: ۱۵۳-۱۹۲؛ پناهی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۷). این گسست‌ها و دوگانگی‌ها موجبات بی‌ثباتی سیاسی، درگیری‌های مستمر محلی و پیچیدگی امور داخلی را فراهم آورده بود. هرکدام از این دو گروه دارای دسته‌بندی‌های تودرتویی بودند که تشخیص مناسبات درون‌گروهی و بیرون‌گروهی را برای تصمیم‌گیران و فعالان عرصه‌های سیاسی و نظامی و حتی تحلیل‌گران با دشواری مواجه می‌کرد.

گیلان نیز از نظر جغرافیایی و ساخت حکومتی، همچون ساخت اجتماعی، دارای چندپارگی بود. این پاره‌ها برخی ناشی از عوارض طبیعی و بخشی نیز برآیند تمایزات سیاسی و نظامی بود (رابینو، ۱۳۵۷؛ کنارودی - نعیمی، ۱۳۹۲: ۳۹-۸۶؛ شورمیج، ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۶۸) عامل اقتصادی گیلان نقش مهمی در روابط خارجی این دولت با حکومت‌های محلی و

حکومت‌های محلی نداشتند. اما در قبال تیموریان و ترکمانان وضع کاملاً متفاوت بود.

میرزاعلی سیاست تابعیت سنتی خاندان را در مناسبات خارجی، به‌ویژه با آق‌قویونلوها، تغییر داده و طرحی نو در انداخت. از این طرح به عنوان «سیاست استقلال‌طلبانه» از طریق واکنش‌های تقابلی با قدرت مرکزی ایران یاد می‌کنیم. حال مسئله این است که دگرگونی در روابط خارجی در چه بستر و زمینه‌ای اتفاق افتاد؟ چه ارتباطی با مسائل درونی جامعه کیانی و جامعه ترکمنی داشت؟ مسائل درونی حاکمیت آق‌قویونلو چه تأثیری در این سیاست جدید ایفا کرد؟ بهره‌کیانیان از سیاست جدید چه بود؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون به یمن وجود تاریخ‌نگاری غنی گیلان و مازندران، تحقیقات زیادی در مورد موضوعات متعدد این منطقه به نگارش در آمده است که به لحاظ فضل تقدم باید از آثار رابینو، مانند ولایات دارالمرز ایران گیلان (۱۳۵۷) و فرمانروایان گیلان (۱۳۶۹) یاد کرد. رابینو با بهره‌گیری از منابع گیلان، تحقیقات مفصلی درباره حکومت‌های محلی گیلان انجام داده؛ اما در مورد سیاست خارجی کیانیان به ویژه میرزاعلی حرف مهمی ارائه نداده است. نوشته‌های ایشان بیشتر مبتنی بر دسته‌بندی روایت‌ها و نقل منابع پیشین است. رابینو در این دو کتاب مطالب مربوط به ظهیرالدین مرعشی و سایر منابع را بازنویسی کرده است. مشابهت زیادی بین این دو کتاب وجود دارد.

از تحقیقات ایرانیان در دهه‌های اخیر باید کتاب

حکومت شیعی آل کیا در گیلان حسن شریعتی فولکلیبی (۱۳۸۸) یا آثار کم اهمیت علی اصغر یوسفی‌نیا (۱۳۷۱)؛ افشین پرتو (۱۳۷۹)، ناصر عظیمی دوبخشری (۱۳۸۱) را نام برد که با تفاوت‌های جزئی درباره مسئله مورد بحث، حرف جدیدی نزنده و چه بسا بازنویسی روایی از منابع دست اول و در برخی موارد از پژوهش‌های پیشین هستند. پژوهش جدید، با عنوان دین و مذهب در گیلان، تألیف عباس پناهی (۱۳۹۱)، اطلاعات خوبی در زمینه مذهب و تحول مذهبی در گیلان تا آغاز قاجاریه به دست می‌دهد. عباس پناهی تلخیص مختصر مفیدی از این کتاب را در کتاب مهم دیگرش کارکرد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان در صفحات ۲۱۳-۲۳۷ آورده است. پژوهش دیگر، حکومت سادات آل کیا در گیلان، تألیف قربان‌علی کنارودی و سهیلا نعیمی (۱۳۹۲) است که از چهار مقاله متفاوت با ساختار نه چندان یک دست تشکیل شده است. این نوشته را می‌توان اثری از پژوهش‌های گیلان‌شناسی دانست که در فصل سوم، تحلیل کوتاه با عنوان «سیاست مماشات با قدرت‌های بزرگ» دارد که بیشتر به مسئله یورش تیمور و واکنش کیانیان پرداخته است و درباره روابط خارجی میرزاعلی مطلبی درخور ندارد. مقاله کوتاه پرویز عادل (۱۳۸۶)، با عنوان «سیاست آل کیا در قبال آق‌قویونلوها» نیز به روابط دو دولت به اختصار پرداخته و بیشتر تکرار مطالب و تحقیقات پیشین بوده و مطلب و تحلیل جدیدی ارائه نداده است.

مهم‌ترین پژوهش درباره موضوع، که قرابت محتوایی زیادی با مقاله حاضر دارد، بخش‌هایی از

کتاب کارکرد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کیائیان در گیلان، تألیف عباس پناهی (۱۳۹۳) است. پناهی در این اثر خود رویدادنگاری خوبی از روابط دو دولت آق‌قویونلو و آل کیا ارائه داده که جامع‌ترین پژوهش در این زمینه است. علیرغم وجود مشابهت‌های داده‌نگارانه بین آن دو، تفاوت‌هایی در رویکرد به مسئله و تبیین وجود دارد. مقاله حاضر، با تبیین شاخص‌های سیاست بین دو دولت، تحلیل‌های متفاوتی ارائه داده است؛ از جمله تبیین سیاست اصلاحی میرزاعلی و رابطه شورش‌های داخلی در ارتباط با اصلاحات و همچنین مسئله تغییر سیاست سنتی کیائیان در قبال آق‌قویونلوها. نوعی تفاوت رویکردی نیز بین دو نوشته وجود دارد. پناهی به مسئله کیائیان نگاه درونی و به حکومت آق‌قویونلو نگاه بیرونی دارد؛ در حالی که مقاله حاضر سعی دارد در تحلیل‌ها رویکرد دوطرفه را رعایت کند. از دیگر پژوهش‌ها در زمینه روابط خارجی کیائیان با آق‌قویونلوها، رساله دکتری چاپ شده هدی سیدحسین زاده با عنوان تاریخ فراموش شده: ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۱۳۹۴) و رساله منتشر نشده مصطفی نامداری منفرد با عنوان موقعیت اقتصاد دریایی دولت آق‌قویونلو در لوانت و خلیج فارس (۱۳۹۵) است که در بحث مستقلی به رابطه آق‌قویونلوها و آل کیا پرداخته‌اند. رویکرد تحلیلی سیدحسین زاده بیشتر از دیدگاه خنجی مطرح شده و به مسئله حکومت کیائی و بحران روابط با آق‌قویونلو، به‌عنوان مسئله درونی حاکمیت ترکمن نگریسته است و رویکرد درونی به حکومت آل کیا ندارد. پژوهش نامداری منفرد نیز بیشتر با رویکرد شناسایی کانون‌های مهم

اعمال حاکمیت آق‌قویونلو در کناره دریاها مطرح شده است. او نیز همچون سیدحسین زاده نگاه بیرونی به آل کیا دارد. این رویکرد موجب شده به درون حکومت آل کیا توجه جدی نداشته و لغزش‌های تاریخی در نوشته دیده شود. البته نامداری منفرد به حکومت میرزاعلی به طور مشخص نپرداخته است. بیان این تحقیقات جهت نشان دادن فقر پژوهش‌های تحلیلی در این زمینه است.

در مقاله حاضر سعی بر این است تا تحلیلی از دگرگونی سیاست خارجی آل کیا در دوره میرزاعلی ارائه شود. برای این منظور، ابتدا درباره قدرت‌گیری میرزاعلی و اصلاحات او در سیاست داخلی، سیاست و روابط خارجی او در قبال آق‌قویونلوها و تأثیر آن در فرجام سیاسی او بحث خواهد شد.

۳. فرمانروایی میرزاعلی و سیاست‌های اصلاحی او

میرزاعلی، به عنوان ولیعهد، درحالی قدرت را به دست گرفت که پدرش کارکیا سیدمحمد دوم در سیاست خارجی با رعایت اصل تابعیت از قدرت‌های هرات و تبریز، توانسته بود تداوم حاکمیت خود را بدون تنش خاصی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای ادامه دهد. سیدمحمد دوم ابتدا با شاهرخ تیموری و بعد با جهانشاه قراقویونلو و حسن پادشاه آق‌قویونلو بر اصول سنتی سیاست خارجی خاندان مبنی بر مماشات و تابعیت پایبند بود. وقتی قزوین و نواحی تابعه را به دلیل خلاء قدرت ناشی از مرگ شاهرخ و جهانشاه در دو برهه متفاوت تصرف کرد، بلافاصله بدون هیچ‌گونه درگیری آن را به قدرت برتر یعنی قراقویونلوها و

شدیداً محافظه‌کار داشت. این ویژگی‌های شخصیتی، مانع از هرگونه تغییر در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شده بود؛ درحالی‌که میرزاعلی در اوج قدرت جسمی و روحی بود و توان لازم را برای چنین اصلاحاتی داشت. از سوی دیگر میرزاعلی دارای شخصیتی بلندپرواز و قدرت‌طلب بود. سیدمحمد تصور می‌کرد با ایجاد مناسبات خارجی متوازن با قدرت‌های بزرگ، وقت انجام اصلاحات داخلی فرارسیده است.

میرزاعلی پس از کسب قدرت به یک سلسله اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دست زد و عدم اجرای آن را به «لعنت‌نامه» ابدی موکد و مهور کرد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۳). در دوره سنت لعنت‌نامه ضمانت اجرایی برای قانون محسوب می‌شد. در ولایت تنکابن، که در تصرف یحیی‌کیا عموی میرزاعلی بود، این اصلاحات اجرا نشد. ایشان از مخالفان فرمانروایی میرزاعلی و اصلاحاتش بود. از آنجا که میرزا علی در تنکابن نفوذ عملی نداشت از اجرای اصلاحات اعلامی خود در این منطقه چشم پوشی کرد. این عمل ضعف بنیانی حاکمیت او را نشان داد. این اصلاحات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. لغو قانون عدم ارث‌بری دختر در صورتی که پدر دارای پسر نبود. مرعشی از آن به عنوان قانون «جاهلی» یاد کرده است. آشکارا این قانون با مسئله ارث اسلامی تناقض داشت. می‌توان گفت قانون عدم ارث‌بری، سنت و عرف جامعه گیلان بوده که سده‌ها ادامه یافته بود. براساس این قانون سنتی احتمالاً اموال فرد متوفای بدون فرزند ذکور به حکومت می‌رسید.

ابوسعید تیموری تحویل داد. حتی تلاش داشت نشان دهد که این تصرف صرفاً با درخواست مردم ولایات و جهت حفظ امنیت مردم و حفظ آن برای تحویل به صاحبان قدر قدرت است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۳۸-۳۴۰) اما ایشان نیز همچون پیشینیانش با حکومت‌های محلی گیلان، درگیری‌ها و دوستی‌های شکننده داشت (مجد، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۹۸).

هرچند حاکمیت ۲۶ ساله کارکیا سیدمحمد دوم، با ثبات نسبی داخلی و خارجی همراه بود، به نظر می‌رسید حکومت کارکیا میرزاعلی با مشکل خاصی روبه‌رو نشود اما شورش‌های خاندانی بنیاد حاکمیت او را متزلزل ساخت و در نهایت به شکست، عزل و قتل او انجامید. ریشه این اعتراضات و مخالفت‌ها را باید در دو عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی او جستجو کرد.

میرزا علی زمانی قدرت را به دست گرفت که به نظر می‌رسید، علیرغم برادران و عموهای متعدد، تقریباً معارضی در داخل نداشته باشد؛ اما با آغاز حکومت وضع دگرگونه شد. براساس گزارش ظهیرالدین مرعشی، مورخ دربار کیائی، سیدمحمد ضرورت انجام اصلاحات اجتماعی را بر جانشین خود در قالب توصیه مطرح ساخت (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۳) اما گزارش روشن نمی‌کند که چرا سیدمحمد، علی‌رغم درک ضرورت تاریخی اصلاحات اجتماعی، با وجود آرامش نسبی در داخل و روابط خارجی، شخصاً به انجام اصلاحات اقدام نکرده است؟ از گزارش‌های مرعشی می‌توان چنین استنباط کرد که این دو حکمران کیائی از نظر شخصیت سیاسی تفاوت‌هایی داشتند. سید محمد شخصیتی محتاط، دوراندیش، خواهان آرامش و

مواجه به آنان (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵): تعداد زیادی از کنیزان گرجی و ترک توسط قدرت‌های بزرگ منطقه به اسارت در آمده و در بازارهای تبریز و هرات و سلطانیه به فروش می‌رفت. نیاز به نیروی کار در باغات، مزارع و صنعت ابریشم گیلان حضور نیروی غلام را ایجاد می‌کرد. حتی گاهی زنان سرزمین‌های شکست‌خورده در داخل گیلان نیز به عنوان اسیر در بازار برده‌فروشی برای شوهران و پدرانشان با قیمت گزاف فروخته می‌شدند. اما مشخص نیست آیا آزادی تنها به غلامان زر خرید به حکومت محدود می‌شد یا سایر گروه‌های اجتماعی نیز ناگزیر از رعایت آن بودند. در صورت صحت گزینه دوم، باید این اقدام را مهم‌ترین اصلاح اجتماعی در جهت رفع ظلم و ایجاد برابری حقوق انسان‌ها تلقی کرد. حکومت برای غلامان آزاد شده در قبال کار در مزارع و کارگاه‌های حکومتی مرسوم، موجب پرداخت می‌کرد. تعیین چنین امری را یکی از اصول مترقی اصلاحات اجتماعی می‌توان محسوب کرد.

۵. «تأکید بر رعایت عرفیات و شریعات»: از گزارش‌های مرعشی چنین استنباط می‌شود که میرزاعلی که دارای شخصیتی مذهبی و پایبند به مناسک دینی و شریعت بوده است، تأکید داشت: «رفع ظلم و عدوان که از قدیم الایام رسم و عادت گیل و دیلم بود» ضرورت اجتماعی تلقی شده و باید از بین برود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۶)؛ منتهی دقیقاً معلوم نیست منظور از رفع ظلم به چه معنی است؟

۶. پیش‌برد خدمات عمرانی مانند ایجاد پل بر رودخانه پلو رود، ایجاد نه‌رهایی برای مشروب کردن مزارع در قسمت‌های مختلف قلمرو، تأسیس

۲. لغو قانون «زنه‌زر» و «مرده‌سورانه» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۲) براساس توضیحات منوچهر ستوده، گیلان‌پژوه و مصحح کتاب‌های ظهیرالدین مرعشی (مرعشی، ۱۳۶۴: توضیحات، ص یو)، از خانواده‌ها به مناسبت ازدواج فرزند و یا فوت فرد مالیات اخذ می‌شد. هرچند مبلغ این مالیات مشخص نیست اما توصیه به حذف آن نشان می‌دهد که برای جامعه روستایی و کشاورز گیلان قابل توجه بوده است. مشخص نیست که خانواده پسر بایستی این مالیات را می‌پرداخت یا هر دو خانواده پسر و دختر؛ اما مالیات بر دفن را می‌توان ناشی از نوعی حق مالکیت حاکم بر زمین دانست. اما مالیات‌هایی که به هر عنوان مانند «گاوه زر»، «سره زر» و غیره از مردم اخذ می‌گردید، نوعی زیاده‌ستانی مالی با عنوان «پول دست‌انداز» شناخته می‌شد و تا دوره تابعیت کیانیان به صفویان باقی ماند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۲۱).

۳. لغو «سایر امور بدعیه»: مرعشی اطلاعات بیشتری در این زمینه ارائه نمی‌دهد که آیا مالیات دیگری از این نوع وجود داشته که لغو شده؟ یا این اصلاح ناظر بر سایر امور بدعت‌آمیز مانند فسق و فجور، مواد افیونی، شرب خمر و فروش آن است. چون در بین اشراف سادات گیلان و مازندران اعتیاد به مواد افیونی و شرب خمر رواج زیادی داشت (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۵). مبارزه با فسق و فجور و شرب خمر از سیاست‌های جدی دوره سلطان یعقوب بود (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۳۱) و احتمال دارد این اصلاحات تحت تأثیر اصلاحات آق‌قویونلوها باشد.

۴. آزادی غلامان زر خرید و تعیین مرسوم و

اطعام مستحقان پیرامون مزارات و پناهندگان، موالی، کارکنان، روضه‌خوانان و قرآن‌خوانان اختصاص می‌داد. او دستور داد آش و اطعام در همه روزهای متبرکه برقرار شود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲۴-۴۲۶).

۹. احداث «باغ نو» در دیلمان براساس الگوی باغ نو سمرقند؛ ایشان در این باغ به پرورش انواع گل‌ها، به‌ویژه گل سرخ، اقدام کرد که از آنها گلاب‌گیری کرده به عنوان هدیه و تحفه به دوستان و فرمانروایان منطقه می‌فرستاد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲۴-۴۲۶). کشت گل بعدها مورد تقلید مردم قرار گرفت و رونق یافت؛ می‌توان گفت پرورش گل، یکی از راه‌های درآمد فرمانروا نیز بود.

۱۰. کاربرد توپ در جنگ‌ها: می‌توان اصلاح امور نظامی و افزایش توان نظامی را در نتیجه رقابت منطقه‌ای دانست. آق‌قویونلوها از سال‌ها پیش برای تقویت بنیان‌های نظامی خود با کمک ونیزی‌ها به سلاح‌های گرم دسترسی یافته بودند. میرزاعلی نیز برای تقویت سپاه خود به تهیه توپ‌های سنگ‌انداز اقدام کرد. اما براساس گزارش موجود، به دلیل عدم تخصص لازم توپ‌اندازان، موفقیتی کسب نکردند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۸۸). احتمالاً دانش ساخت این توپ‌ها از عثمانی‌ها گرفته شده بود و تحت نظر «توپچی رومی» در جنگ با آق‌قویونلوها پس از مرگ رستم پادشاه، برای بازپس‌گیری طارم به کار گرفته شد اما بنا به عدم مهارت توپ‌اندازان، توفیقی خاص به همراه نیاورد. براساس گزارش‌های مرعشی، کارکیا میرزاعلی در سال ۸۹۲ق، حدود ده سال بعد از آغاز حکومتش، باز دستوراتی دال بر انجام اصلاحات

حمام، مسجد و بازسازی ساختمان‌های عمومی و خانه مردم عادی فقیر که بر اثر زلزله ویرانگر شعبان ۸۹۸ق و رجب ۸۹۰ق در گیلان، از جمله لاهیجان، رانکوه، دیلمستان، تنکابن، قلعه پالسن، گلیجان، گرگیان و غیره، ویران شده بود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۵۳). ظهیرالدین مرعشی مورخ از سوی میرزاعلی همراه با تعدادی از نیروهای نظامی برای تعمیر خرابی‌ها و کمک به زلزله‌زدگان به منطقه اعزام شد. استفاده از نیروهای نظامی برای کمک به زلزله‌زدگان، هرچند در ایران رسم جدیدی نیست، اما دادن ماموریت برای عمران ویرانی زلزله قابل تحلیل و تجلیل است. گاهی این خرابی‌ها با باران‌های تند و سیل‌های بنیان‌افکن به‌وجود می‌آمد و مزارع و شالیزارهای کشاورزان را به نابودی می‌کشاند. حملات ملخ و نابودی مزارع از دیگر آفات طبیعی بود که گیلان در این دوره با آن مواجه بود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۶، ۴۴۰). این بلایا بارها تکرار می‌گردید و موجب به هم ریختن امنیت روانی و اجتماعی و از دست رفتن سرمایه جامعه می‌شد.

۷. حمایت مادی و معنوی از خیرین برای پیش‌برد خدمات عام‌المنفعه: برای مثال وقتی مولانا نعمت‌الله طبیب تصمیم گرفت پلی از خشت، گچ و آهک بر رود شیمرود بسازد، میرزاعلی دستور داد استاد یعقوب بنای رویانی را برای این کار احضار کنند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۴۲).

۸. حمایت از مزارات و اماکن مقدس: میرزاعلی در طول حکومت ۲۷ ساله خود اغلب در روزهای جشن و عزا به مزارات و امامزاده‌ها می‌رفت به وضعیت مالی آنها رسیدگی می‌کرد و مالی برای

قدرتمند از مخالفان را علیه او راه بیندازد. همان‌طور که گفته شد، او حتی اجازه اجرای اصلاحات در تنکابن را نیز نداد. بعد شاه منصور بن شاه یحیی، سر از اطاعت پیچید. کارکیا برای اینکه بتواند شورش عمو و عموزاده خود را سرکوب کند، حکومت بخشی از قلمرو او را به عموی دیگرش کارکیا میرسید (امیرکیا) واگذار (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۴-۱۹) و شاه یحیی را عزل زندان کرد که در زندان درگذشت (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲۲-۴۳۲). میرزاعلی با برکناری شاه یحیی قدرتمندان خاندان خود را تحت فشار قرار داد و از قدرت آنها کاست و بخشی از قلمرو او را به برادرش سلطان حسین داد.

شورش بعدی، شورش سید امیرکیا، حکمران تنکابن و عموی میرزاعلی، در سال ۸۸۹ق بود. این شورش نیز با خشونت زیاد سرکوب و حکومت تنکابن به برادر میرزاعلی بنام سلطان هاشم داده شد. شورش عموهای کارکیا نشان می‌دهد که شکاف قدرت در خاندان کیا بسیار عمیق‌تر از آن بود که به نظر می‌رسید. میرزاعلی برای جلوگیری از هم‌نوایی مخالفت برادران با عموها، قلمرو عموها را گرفته به برادران می‌داد. اما این سیاست نیز جوابگوی مخالفت آنها نشد. عمق این گسست خاندانی را با شورش برادران میرزاعلی می‌توان درک کرد.

شورش سلطان حمزه، برادر میرزاعلی، و پناهنده شدن او به دربار رستم پادشاه آق‌قویونلو (سال ۹۰۰ق) و ایجاد موج جدیدی از تنش در روابط بین کیانیان و ترکمانان و لشکرکشی دده‌بیگ ترکمن به طارم را موجب شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۸۸؛ لاهیجی، ۷۷). شورش سلطان حسن و پسرش،

صادر کرده است. به عمال دیوانی امر شد با مردم «به طریق عدل و راستی سلوک نمایند» و «رسوم و قواعد بدعت را بالکل براندازند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۶۹). می‌توان گفت این دستورات تحت تأثیر اصلاحات جامعه آق‌قویونلو صادر شده است و تأکید مجدد بر رفع بدعت نشان می‌دهد که اصلاحات پیشین به خوبی پیش نرفته و کسانی که از این قبل، سود می‌بردند تمایلی بر رعایت اصول شرعی و دستورات نوپدید نداشتند.

۵. واکنش داخلی به سیاست‌های اصلاحی میرزاعلی

این واکنش‌ها را می‌توان به دو دسته: اعتراض‌ها و شورش‌های شاهزادگی یا جنگ قدرت خانگی و نارضایتی، اعتراض و شورش اعیان، اشراف و حکمرانان محلی تقسیم کرد. مرعشی مورخ، شاهد عینی رویدادهای این دوره، واکنش‌های اعتراضی شاهزادگان علیه مخدوم خود را نادیده گرفته و برخی از شورش خویشان حکمران و اعیان و اشراف را نیز با اتهام‌هایی مواجه کرده است. تاریخ خانی از وجود «گرد کدورت» بین برادران و برخی نارضایتی‌ها از حکومت میرزاعلی سخن گفته که هرکدام به طریقی سرکوب شدند (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۲-۱۵). در اینجا فقط به شورش‌های درون خاندانی اشاره می‌شود:

نخستین مخالفت از سوی شاه یحیی، عموی میرزاعلی و حکمران الموت و تنکابن روی داد. او حتی برای تسلیت کارکیا سیدمحمد به فرزندانش نیز نیامد و با مخالفان میرزاعلی به رایزنی و گفتگو پرداخت (صفر۸۴ق) و در صدد بود جریان

فرمانروا شدند. جنگ قدرت خاندانی در آق قویونلوها که هم‌زمان با سلطنتش آغاز شده بود، او را به اتخاذ تدابیری بلندمدت برای رهایی از سلطه شاهزادگان ضعیف ترکمن واداشت. او «سیاست استقلال» از آق قویونلوها را دنبال می‌کرد و در طول سلطنتش نیز هیچ‌گاه به‌طور کامل از آن دست نکشید. او به دنبال برهم زدن «سیاست دوقطبی‌سازی محدود و کنترل شده» آق قویونلوها در منطقه گیلان و مازندران بود.

یعقوب پادشاه سیاست فعال و هدفدار و مستمر پدرش را با پیگیری قدرتمندانه دوقطبی‌سازی محلی مرعشی - کیائی در منطقه دنبال می‌کرد. در درون این دوقطبی‌ها باز هم قدرت‌های محلی کوچک‌تر مانند رستم‌اریان، هزارجریبی‌ها، کوه‌دمی‌ها، فومنی‌ها و ... نیز وجود داشتند که به بازی دوقطبی یاری می‌دادند. یعقوب با درک سیاست استقلال‌خواهانه میرزاعلی سعی کرد قدرت‌های محلی را که مانع قدرت‌گیری کیائیان بود، احیاء و یا حمایت کند. یعقوب برخلاف میرزاعلی، که به دنبال به هم زدن دو قطبی محلی به نفع خود بود، سعی داشت دوقطبی موجود در منطقه را با قدرت‌های پیرامونی آنها حفظ کند. برای این کار او نه تنها به افزایش قدرت خود توجه داشت، اما مذاکره را بر جنگ ترجیح می‌داد. تهدید نظامی برای وادار کردن رقیب را بر آغاز جنگ برتری می‌داد. توقف جنگ را بر نابودی یکی از طرف‌های درگیری ارجح می‌دانست. او تلاش نمود قدرت عمل فرمانروایان کیائی را محدود کند اما از نابودی آنها نیز جلوگیری می‌کرد. به این دلیل میانجی‌گری سیاسی را در اوج تهدید نظامی و

سلطان احمدخان، از جمله مهم‌ترین شورش‌های این دوره است. این شورش غیر از کارشکنی او در جنگ با خاندان اسحاقیه فومن است که میرزاعلی را از پیروزی و بهره‌مند شدن از نتایج جنگ بی‌بهره کرد (رابینو، ۱۳۵۷: ۴۹۰). شورش‌های سلطان حسن و پسرش به عزل میرزاعلی در سال ۹۰۹ ق انجامید و دست‌کم حکومت کیائیان را بیش از دو سال درگیر خشونت‌های درون‌خاندانی کرد. از مجموع ۱۴ شورش بزرگ و کوچک داخلی، شش شورش بزرگ درون‌خاندانی است. البته درگیری با قدرت‌های محلی دیگر مانند کوه‌دمی‌ها، رستم‌اریان و اسحاقیان فومن در این مورد منظور نشده است.

۶. تقابل تهاجمی در سیاست خارجی کیائیان و آق قویونلوها

میرزاعلی همان‌طور که در سیاست داخلی نوآوری‌هایی ایجاد کرد، در سیاست خارجی نیز به نوآوری‌هایی دست زد. هرچند به دلیل نداشتن توانمندی کافی بهره‌زیادی نبرد و خودتبدیل به عامل ناکامی سیاسی شد، با این همه باید سیاست دوره میرزاعلی را نقطه عطفی در روابط خارجی آنها دانست. به لحاظ زمینه‌ای، او در طول زندگی خود شاهد مرگ ده‌ها شاهزاده و حکمران از تیموری و ترکمنی بوده و شاهد طلوع و غروب قدرت پادشاهان قدر قدرتی چون شاهرخ، جهان‌شاه، ابوسعید و حسن پادشاه بود. به جز شاهرخ سلطه هیچ‌کدام طولانی مدت نبود و جهان‌شاه و حسن پادشاه هرکدام حدود ده سال و ابوسعید کمتر از یک سال بر بخش بزرگی از ایران

نمی‌خواست منطقه‌ای ویران در اختیار داشته باشد، زیرا تجربه کشورگشایان پیشین نشان می‌داد که سلطه کامل و مستمر به این منطقه ممکن نیست.

میرزاعلی احساس می‌کرد روابط تابع و متبوعی به عنوان سیاست سنتی کیانیان به نفع حکومتش نیست. او به خوبی از بهره‌گیری دولت‌های مرکزی ایران از تجارت ابریشم و سایر محصولات گیلان و مازندران آگاه بود و نیز می‌دانست که دلیل قدرتمندی دولت‌های مرکز ایران دستیابی به چند کانون مهم تجارتي استرآباد، ری، قم، قزوین و سلطانیه است. هرکس بر این کانون‌ها سلطه داشته باشد، علاوه بر حکمرانی سایر مناطق ایران، بر تجارت بین‌المللی دسترسی خواهد داشت (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۸-۱۷۰)؛ از این رو، میرزاعلی سعی نمود، سیاست استقلال‌طلبانه خود را از طریق حمایت دوقطبی آق‌قویونلو و تیموری پیگیری کند. به این دلیل وقتی روابط کیانیان و آق‌قویونلوها دچار بحران می‌شد، میرزاعلی روابط با تیموریان را برجسته می‌کرد و هنگامی که روابطش با آق‌قویونلوها از سرگرفته می‌شد، نزدیکی به تیموریان را فراموش می‌کرد؛ البته هیچ‌گاه این روابط کاملاً قطع نمی‌گردید. برای رسیدن به استقلال، سلطه بر کانون‌های تجاری نزدیک به دروازه گیلان و مازندران مانند سلطانیه، قزوین و ری ضروری بود، ظاهراً برای او به دلیل فقدان ناوگان دریایی مجهز، امکان توسعه نفوذ و قلمرو از طریق دریا ممکن نبود. کشتی‌های گیلانی و مازندرانی به دلیل نداشتن امکانات دریایی لازم، نمی‌توانستند از ساحل زیاد فاصله بگیرند و این سواحل نیز در اختیار اسحاقیه فومن و

دستور حمله با بخشش‌های غیرقابل تصور بازیگران سیاسی روشی کارآمد نشان می‌داد. تلاش مداومی برای جلب نظر قدرت‌های کوچک و جلوگیری از اتحاد با کیانیان انجام می‌داد. در کل، سیاست یعقوب آق‌قویونلو مبتنی بر استیلا بر منطقه شمال ایران از طریق حفظ موازنه قدرت از طریق دوقطبی‌سازی و حفظ قدرت‌های کوچک محلی در تحت قیمومیت خود بود. زیرا این سیاست تنها راه ممکن برای حفظ سلطه سیاسی و اقتصادی بر گیلان و مازندران بود.

تلاش‌های مجدانه یعقوب برای برنشانیدن زین‌العابدین و شمس‌الدین مرعشی در مازندران و حمایت کیانیان از جناح عبدالکریم مرعشی در این جهت تحلیل می‌شود. کیانیان شش بار با کمک نظامی خود، عبدالکریم را به تخت ساری نشاندند و یا بدان قصد اقدام کردند که در رویارویی با نیروهای متحد مازندرانی و ترکمن متواری می‌شدند. فرمانروای آق‌قویونلو به این مهم رسیده بود که با توجه به توانمندی اقتصادی منطقه وجود یک دولت فراگیر در آنجا به معنی از دست رفتن کانون مهم اقتصادی و تجاری است. سیاست ورزان هر دو طرف می‌دانستند که بروز جنگ نیز به نابودی ساختارهای جامعه خواهد انجامید؛ از این رو، یعقوب حتی در مواقع مداخله نیروی نظامی برای به تخت نشاندن میر زین‌العابدین یا میر شمس‌الدین از نیروی محدودی بهره می‌گرفت و از لشکرکشی همه‌جانبه و ویرانگر خودداری می‌کرد. می‌توان بخش کوچکی از این رفتار را نتیجه شخصیت صلح‌جوی او دانست. بخش عمده دیگر، به سیاست اقتصادی او مربوط می‌شد. او

تنش‌زدایی در پیش گرفت (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۳). ایجاد ثبات در غرب متصرفات آق‌قویونلو برای مدیریت تجارت، به‌خصوص ابریشم، بود که با نابسامانی موجود و قدرت‌گیری کیائیان و دخالت آنها در امور منطقه دچار آسیب می‌شد. میرزاعلی نیز بیش از پدر سیاست استقلال‌طلبی را پیگیری می‌کرد و مهم‌ترین تجلی‌گاه استقلال‌طلبی او، سرکوب مخالفان داخلی، دخالت فعال در بحران داخلی مازندران و تصرف قزوین در هنگام ضعیف شدن دولت ترکمانان، اقدامات ایدائی علیه متحدان ترکمانان در گیلان و مازندران بود. او در دوره ضعف و بحران آق‌قویونلوها، برخلاف سیاست یعقوب موضع می‌گرفت. آغاز حکومت میرزاعلی در لاهیجان با نارضایتی برخی از خاندان‌های حکومتگر، از جمله حاکم کوهدم و حاکمان رشت و سایر نیروهای وابسته به آق‌قویونلوها همراه بود و این نارضایتی‌ها به سرکوب شدید و بی‌رحمانه مخالفان انجامید (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۳-۱۵). تعدادی از مخالفان به مناطق اطراف پراکنده شدند از جمله امیر رستم کوهدمی به دربار سلطان یعقوب پناهنده و خواهان اعاده حکومتش شد. یعقوب که از منش سیاسی و برنامه‌های توسعه‌طلبانه میرزاعلی نگران بود، فرصت مداخله را فراهم دید و در سال ۸۸۸ق سپاهی ۵۰۰۰ نفری، به فرماندهی ابراهیم‌شاه‌بیگ را به همراه مخالفان میرزا علی به گیلان فرستاد. نیروهای کوهدمی، که در اختیار آل کیا قرار گرفته بود، به محض رسیدن سپاه ترکمان از کیائیان جدا شده و به امیر رستم کوهدمی پیوستند. این نخستین ضربه به بدنه سپاه کیائی به فرماندهی سیامردجلال

شیروان‌شاهیان بود، که هردو تابع آق‌قویونلوها بودند. به این دلیل میرزاعلی و پیشینیانش برنامه‌ای برای استفاده از دریای خزر برای رسیدن به تجارت بین‌المللی دریای سیاه نداشتند. کانون و بازار مهم دیگر ابریشم، یعنی استرآباد، نیز توسط برخی از قدرت‌های محلی رقیب، یعنی رستم‌داریان و مرعشیان مازندران، کنترل می‌شد. رسیدن بدان نیز نیازمند همراهی و صلح با این حکومت‌ها یا دخالت در امور آنها بود. توجه کارکیا میرزاعلی به درگیری‌های مازندران و سایر حکومت‌های محلی براینکه این نیاز به درهای باز برای تجارت و رونق اقتصادی بود.

در طول حاکمیت دو حکمران جدید جوان، سلطان یعقوب آق‌قویونلو (پانزده ساله) و کارکیا میرزاعلی (سی و شش ساله)، سیاست‌های دو حکومت تغییر عمده‌ای پیدا نکرد؛ زیرا مسئله همچنان بحران حاکمیت در مازندران و دخالت روزافزون کیائیان در آنجا و تعقیب سیاست استقلال‌طلبانه و پیگیری مداوم سیاست تقابلی آل کیا بود. سلطان یعقوب نیز سیاست دوقطبی‌سازی را از طریق «مداخله مستقیم و هدف‌مند و پایدار» پدر، به‌منظور ایجاد موازنه قدرت و حفظ تخاصم بین گیلان و مازندران، در پیش گرفت. آق‌قویونلوها با این سیاست تنش دو حکومت را افزایش دادند و هرکدام از دو قدرت کیائی و آق‌قویونلو، به نبال به تخت نشاندن دست‌نشانده خود بودند. با بدتر شدن روابط بین دو حکومت، مسئله تجارت ابریشم آسیب دید. این برخلاف سیاست تنش‌زدایی یعقوب در سیاست خارجی بود. او آشکارا در سایر قلمروها مثل عثمانی و مصر و خراسان سیاست

مشکلات و خطرات پیش رو بود. اما اغلب سیاست‌های او با شکست مواجه می‌شد. این برنامه‌ها تنها نفعی که داشت کانون مخالفت را از کانون‌های خویشاوندی به کانون‌های خانوادگی تبدیل کرد و در نهایت به کودتا و قتل برادران حاکم کیایی توسط برادرانش انجامید.

سیاست مداخله در بحران مازندران به عنوان سنت سیاسی دیرین کیانیان، نیز محملی دیگر برای نشان دادن استقلال‌طلبی کارکیا میرزاعلی بود. میرزاعلی از متحد سابق خود، میرعبدالکریم بن میرعبدالله، پشتیبانی می‌نمود. عبدالکریم در دوره سیدمحمدکیا به دربار آل کیا آمده و در برهه‌ای نیز به دربار حسن پادشاه رفته بود، اما موفق به جلب نظر او نگردید. درحالی‌که یعقوب از حکمران مستقر مازندران، یعنی امیر زین‌العابدین و بعد برادرش امیر شمس‌الدین حمایت می‌کرد. دوگانگی سیاست دو حکومت در قبال مازندران و خودداری کارکیا از تحویل میرعبدالکریم به اردوی یعقوب، در نهایت به وخیم‌تر شدن روابط انجامید. یعقوب برای جلوگیری از جنگ، ابتدا خواجه لطف‌الله ترخان، از تاجران و بزرگان دربار خود، را برای پیش‌برد بدون درگیری اهدافش به گیلان فرستاد. خواجه با کارکیا میرزاعلی روابط دوستی داشت تا سه خواسته فرمانروای تبریز، یعنی فراخواندن کارکیا به اطاعت، پرداخت خراج و اعزام میرعبدالکریم به اردوی سلطان را به اطلاع کارکیا رساند. اما تلاش‌های او برای نشان دادن حسن نیت خود با شکست مواجه شد. ظاهراً کارکیا حاضر به اجرای دستورات بالا نشده بود (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۶). سرکشی کارکیا به دومین

نبرد اصلی در محلی به نام «منجیله دشت» بین دو نیرو درگرفت و سپاه گیلان علی‌رغم آشنایی به جغرافیای محل، ظاهراً به دلیل کمی تعداد و بافت جمعیتی ناهمگون (کشاورزان و روستائیان) و ناآشنا به اصول جنگی در برابر سپاهیان عشیرتی ترکمن و از دست دادن روحیه جنگی با جداشدن کوه‌دیمی‌ها، شکست خورد. در این نبرد محدود حدود ۵۰۰ نفر از گیلانیان کشته و تعدادی نیز اسیر شد که با پرداخت فدیة گزاف آزاد شدند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۴۴؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۰).

میرزاعلی با اعزام نمایندگان به اردوی آق‌قویونلو، خواهان صلح و اعلام تبعیت سیاسی از حکومت تبریز شد و درخواست نمود در صورت خروج سپاه ترکمن از گیلان، مال تعهد داده شده را پرداخت خواهد کرد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۱-۲۳). شکست برنامه‌های بلندپروازنه میرزاعلی آسیب جدی بر ساختار قدرت کیانی وارد و نارضایتی داخلی را تشدید کرد. میرزاعلی برای غلبه بر ناآرامی‌های داخلی سعی می‌کرد برای تقویت حکومت تنکابن شهر نزدیک به مرعشیان و رقبای محلی رستم‌داری و نور و نائل به عنوان سد دفاعی قدرتمند استفاده کند. او برای نیل به این هدف از سیاست خانواده‌سالاری در برابر خویشاوندسالاری بهره می‌برد. یعنی حکومت عموهای خود را به نفع برادرانش تغییر می‌داد. او ابتدا عمویش کارکیا یحیی را از حکومت تنکابن برداشت و به جایش عموی دیگرش کارکیامیرسید را گماشت و کمی بعد او را نیز به اتهام سوء مدیریت و عدم ایجاد امنیت برانداخت و برادرش میرهاشم را منصوب کرد. اما جابجایی صاحب منصبان اقدانی موقت برای درمان

اگرندگان حضرت اعلی یک چاکر را به رسم داروغگی گیلان روانه گردانند، این بنده تمام ولایت جیلان را بدو سپرده، خود متوجه زیارت کعبه معظمه شود (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

در ضمن درخواست‌های پیشین سلیمان‌بیگ فرمانده سپاه را مبنی بر پرداخت هزار تومان به رسم ساوری نواب سلطان و یک صدتومان جهت امرا متقبل شدند؛ سلیمان‌بیگ ظاهراً تمایل چندانی به جنگ نشان نمی‌داد و حرکت با تأنی و حسابگرانه ایشان نیز به این بی‌تمایلی دلالت دارد. حال که خصم را در مضیقه دید هزینه اردوکاری را تا ۱۲۰۰ تومان جهت خزانه عامره افزایش داد و همچنین ۱۰۰ تومان هم جهت پیشکش امرا و اعزام میر عبدالکریم به اردو را مجدداً مطرح کرد. ظاهراً سفیر گیلان با اختیارات تامه، همه‌خواست‌های فرمانده لشکر آق‌قویونلو را پذیرفت و دست خط داد و برای بقیه نیز سادات، قضات و علمای قزوین تعهد دادند که اگر کارکیا میرزاعلی در ادای وجوه پیشکش تعلل نماید ایشان از خالص اموال و دارایی خود پرداخت نمایند. در نهایت کارکیا تسلیم شد و میرعبدالکریم را به اردوی یعقوب پادشاه فرستاد و تعهد داد مبالغ درخواستی را پرداخت نماید (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۵-۲۴۰؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۲۵-۳۰).

مسئله مهم در این بحران، ورود بسیار جدی بزرگان قزوین به وساطت و شفاعت بین دو حکومت بود. به نظر می‌رسد غیر از مسئله خیرخواهی، باید به نقش ویرانگر جنگ در امر تجارت اشاره کرد. در صورت بروز جنگ، قزوین نیز به حالت جنگی در می‌آمد و تجارت با گیلان

لشکرکشی آق‌قویونلوها، به فرماندهی سلیمان‌بیگ بیجن اوغلی، پدر زن یعقوب به گیلان در سال ۸۹۱ق انجامید.

سپاه آق‌قویونلوها در ابهر اردو زد تا نیروهای مناطق دیگر نیز به اردو بپیوندند. کارکیا که لشکرکشی به گیلان را جدی دید، بار دیگر به «سیاست زبان بازی» و «سیاست برانگیختن شفیعیان» برای کاهش تنش روی آورد. از این رو، شیخ شمس‌الدین محمد خلوتی را، که از بزرگان ساکن قزوین بود و پیروان زیادی در منطقه داشت، به شفاعت برانگیخت و او را به اردوی آق‌قویونلوها فرستاد و مراتب اطاعت و بندگی خود را از آق‌قویونلوها از زبان سفیر خود اعلام کرد. فرمانده سپاه آق‌قویونلو شروط لازم از جمله اطاعت بی‌قید و شرط حکمران گیلان، اعزام میرعبدالکریم به اردوی سلطان، پرداخت تمامی هزینه لشکرکشی سپاه و پیشکش امرا را مطرح ساخت. شیخ برای جلوگیری از درگیری، پسر خود را به گیلان فرستاد و خواسته‌های سپاه آق‌قویونلو را اعلام کرد. اما یعقوب پادشاه این شفاعت را قبول نکرد و دستور پیشروی داد. سپاه آق‌قویونلوها به فرماندهی سلیمان بیجن اوغلی از ابهر به قزوین حرکت کرد والی گیلان با اعزام هیات بلندپایه‌ای مرکب از پسرعموی خود کارکیاسیدی احمد، قاضی رودبار، مولانا حسن بارک الله، مولاعلی جان به اردوی آق‌قویونلو جلو پیشروی آنان را مسدود سازد. سفیر صلح گیلان برای تأثیرگذاری بیشتر تعدادی از بزرگان سادات، قضات، علما، شیوخ و درویشان قزوین را نیز با خود همراه ساخت. سفیر گیلان از زبان فرمانروا اعلام کرد:

۱۳۸۲: ۲۴۰-۲۴۱).

دلیل اصلی ناتوانی گیلان، علاوه بر جنگ‌های داخلی و خارجی، بیماری‌ها و بروز زلزله شدید در سال ۸۸۹ق و ۸۹۰ق، بروز سیل عظیم و نابودی بخشی از مزارع و هجوم ملخ بود که آسیب جدی بر نیروی انسانی و منابع مالی و زیرساخت‌های منطقه وارد کرد؛ خیلی از بناهای نواحی اشکور، گرجیان، گلیجان، رودبار، قلعه فالیس و... آسیب جدی دیده بود (مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۵۳). یعقوب با درک وضعیت وخیم مالی منطقه از تحمیل مال گزاف به قصد نجات گیلان از نابودی مال تحمیلی را بخشید. زیرا رونق اقتصادی منطقه در نهایت به سود مطلق فرمانروای آق‌قویونلو بود.

با آرام شدن تنش‌های سیاسی و نظامی در ارتباط با آق‌قویونلوها به تقویت پایه‌های قدرت خود از طریق تقویت منطقه دیلمان با گماشتن میرعبدالمک به حکومت دیلمان پرداخت. میرعبدالمک نقش مؤثری در پیروزی‌های سپاه کیایی در منطقه داشت. دیگر اینکه از طریق وصلت خواهرش با شاهزاده سنی حکمران بیه‌پس بخشی از مسائل منازعه بین دو جریان کاهش یافت.

۶. جنگ داخلی آق‌قویونلوها و پیگیری سیاست

استقلال‌طلبی از طریق تهاجم نظامی توسط آل کیا

با مرگ یعقوب و بروز جنگ داخلی طولانی مدت در بین شاهزادگان آق‌قویونلو، کارکیا میرزاعلی بار دیگر فرصت احیا مجدد سیاست استقلال‌طلبانه خود را در پیش گرفت و با امیرحسین بایقرا، فرمانروای خراسان، روابطی برقرار کرد و سیاست سرکشی در قبال آق‌قویونلوها

برای مدتی دچار آسیب می‌شد. زیرا ورود سپاه به گیلان با ویرانی و غارت و نابودی کانون‌های اقتصادی همراه می‌شد و این به ضرر قزوینیان بود که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای تجارت ابریشم و پارچه‌های ابریشمی، کنف و دیگر منسوجات را داشتند. دیگر اینکه، سادات قزوین از کمک‌ها و حمایت آل کیا بهره‌مند بودند؛ در نهایت رویکرد تنش‌زدا و سیاست موازنه قدرت یعقوب بار دیگر از بروز جنگ ویرانگر در منطقه گیلان جلوگیری کرد. واقعیت آن است که حکومت طولانی و هوشمندانه کارکیا سیدناصر و کارکیا سیدمحمد، فرمانروایان پیشین، در بیش از نیم سده آرامش و امنیت و ثروت فراوانی در گیلان گردآورده بود. برخلاف مازندران که در آتش جنگ داخلی می‌سوخت، گیلان دارای امنیت و قدرت نسبی بود و اتخاذ سیاست‌های تنش‌زای کارکیا میرزاعلی می‌رفت این آرامش و امنیت را به هم بریزد، اما درک واقعی بودن خطر جنگ توسط کارکیا و سیاست تنش‌زدا، ایجاد موازنه و روحیه صلح‌طلبانه یعقوب از بروز فاجعه جنگ در گیلان جلوگیری کرد.

سلطان یعقوب بعد از نمایش قدرت و سیاست تنبیه، سیاست تحبیب را نیز در قبال گیلانیان اجرا کرد. او در نتیجه وساطت شیخ شمس‌الدین محمد خلوتی قزوینی و میانجیگری قاضی عیسی ساوجی، صدر دربار یعقوب، همه ۱۲۰۰ تومان مال تعهدشده را بخشید و به عاملان مالی که برای جمع‌آوری آن به گیلان رفته بودند، دستور برگشت داد هرچند گیلان سرزمین ثروتمندی بود اما خنجی آشکارا از سنگین بودن مال تحمیلی یاد می‌کند (روزبهان خنجی،

را مجدداً در پیش گرفت. روحیه توسعه‌طلبی ارضی بر سیاست استقلال‌طلبانه‌اش افزوده شد.

میرزاعلی از شکست‌ها و تحقیر خود توسط آق‌قویونلوها ناراحت بود. صلح تحمیلی موقعیت او را نه تنها در نزد ترکمانان بلکه نزد رقبای محلی‌اش نیز تضعیف کرده بود. با مرگ یعقوب، میرزاعلی فرصت لازم برای اجرایی کردن سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود به‌دست آورد؛ حتی به فکر تصرف عراق عجم نیز افتاد. البته بین آرمان‌های بلندپروازانه او و امکانات و توانمندی‌های بالفعلش شکاف عمیقی بود و در برهه‌ای کوتاه عملاً به تحقق این آرمان دست زد و سپاهی به فرماندهی یکی از سادات بزرگ منطقه به نام میرعبدالملک سیفی به تصرف طارم، قزوین و عراق عجم فرستاد. این فرمانده مجرب خدمات زیادی به کیائیان انجام داد. این لشکرکشی با کمترین مانع تا قزوین پیشروی کرد و قزوین را نیز با فریب و قتل یوسف‌بیگ، حاکم شهر، متصرف شد (۸۹۶ق) و وابستگان آق‌قویونلو را غارت کرد و غنایم زیادی به دست آورد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۰-۳۴). سیطره نظامی کیائیان در اندک زمانی به دلیل بحران قدرت در تبریز، به سلطانیه، زنجان، ساوه، ورامین، شهریار، ری و فیروزکوه رسید. آل کیا این مناطق را علیرغم مشکلات فراوان، حدود دو سال در سیطره خود نگاه‌داشت. در این مدت میرغیاث‌الدین، برادر میرعبدالملک سیفی فرمانده لشکر، به حکمرانی قزوین و توابع منصوب شد. سپاه پیروز و با روحیه کیائی، چند سپاه کم‌شمار ترکمنی به فرماندهی سردارانی همچون بوداق‌بیگ، جهان‌شاه‌بیگ، ساتلمیش‌بیگ پسر یوسف بیگ را شکست داد.

نیروهای آق‌قویونلو بدون هماهنگی با مرکز تبریز بحران‌زده به جنگ آمده بودند.

با تثبیت قدرت رستم پادشاه آق‌قویونلو در تبریز، روند سقوط متصرفات کیائیان در منطقه قزوین آغاز شد. زیرا در این زمان کارکیا مشغول نبرد در مازندران برای به تخت نشاندن میرعبدالکریم، دست نشانده خود بود. توانمندی نظامی و انسانی آل کیا در حدی نبود که بتواند در دو جبهه به جنگ بپردازد. شاید ادامه نبرد در مازندران برای به تخت نشاندن فرمانروای دست‌نشانده جهت ایجاد منطقه‌ای تثبیت شده در شرق قلمروی خود بوده که ظاهراً درست بود اما تقویت جبهه مازندران موجب گردید تعداد سپاهیان کیائی در منطقه عراق عجم و قزوین کاهش محسوس یابد. سپاه آق‌قویونلو به فرماندهی آیه‌سلطان، پس از سرکوب شورش حاجی‌بیگ آق‌قویونلو، به سپاه کیائیان حمله کرد و قزوین را متصرف شد. کیائیان با نیروی شورش‌جوی حاجی‌بیگ ارتباط پیدا کرده بودند و آن را حمایت و تحریک می‌کردند. شکست سپاه کیائی در مازندران نیز موجب تضعیف هرچه بیشتر روحیه و از دست رفتن تدارکات سپاه در قزوین شد. در گام دیگر، سپاه آق‌قویونلو تحت فرماندهی حسین‌بیگ ترکمان و دده‌بیگ ترکمان تا رودبار پیش‌روی کردند و این منطقه را، ضمن غارت، به مدت نه سال در تصرف خود نگه‌داشتند. لازم است اشاره شود که بنا به گزارش تاریخ‌خانی، بارش سنگین برف ارتباط بین گیلان و قزوین را قطع کرده بود و این نیز مزید بر علت شد تا سپاه گیلان با قطع شدن عقبه‌اش به سادگی شکست بخورد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۴۰-۸۸).

۱۳۹۳: ۱۳۲) و برادران میرزاعلی از سیاست‌های تقابل تهاجمی توأم با شکست او رضایت نداشتند. کیائیان اگر چه در عراق عجم و جبال سیاست برنامه‌ریزی شده کوتاه مدت داشتند اما فاقد توانایی نظامی لازم برای اجرای آن بودند، اما در مازندران و غرب گیلان دارای سیاست راهبردی بلندمدت بودند. سه بار تهاجم به قزوین و تصرف موقتی و عدم کامیابی در حفاظت از آن در طول دو دهه، از یک‌سو، ناشی از میل به نفوذ و توسعه قلمرو، از سوی دیگر، ناشی از محدودیت توانایی‌ها و فقدان سیاست راهبردی در این منطقه و قدرتمندی حکومت‌های مرکزی بود. این عوامل مانع از تحقق برنامه‌های توسعه‌طلبانه آنها در منطقه قزوین شد. البته با این همه، تهاجم به قزوین و تصرف آن بیش از آنکه ناشی از قدرت کیائیان باشد، نتیجه خلاء قدرت بعد از فوت یعقوب پادشاه بود؛ زیرا به محض تعیین جانشینی و تحکیم قدرت رستم پادشاه در تبریز، آل کیا از مناطق متصرفی جدید با زور نظامی عقب‌نشینی کرد.

۷. تقلیل تنش بین دو حکومت: از تقابل تهاجم نظامی به تقابل سیاست تقویت رقبای محلی

رستم پادشاه پس از بازپس‌گیری قلمرو خود، کینه زیادی از کارکیا به دل داشت؛ اما ظاهراً موانع داخلی و فعالیت رقبا مانع از توجه جدی به مسئله گیلان می‌شد تا آن را با حربه لشکرکشی حل کند. او ناگزیر سیاست پیشینیان خود را در پیش گرفت و از «سیاست مداخله فعال، هدفمند و پایدار» بهره گرفت. این سیاست به معنی تصرف منطقه گیلان نبود. او به تحکیم روابط خود با امیره اسحاق، حاکم

کارکیا به منظور جلوگیری از ادامه پیش‌روی ترکمانان در قلمرو گیلان، بار دیگر دست تمنای میانجی‌گری به سوی علامه شمس‌الدین محمد خلوتی قزوینی دراز کرد. این دومین بار بود که شیخ واسطه صلح بین دو سپاه ترکمن و کیائی می‌شد. منابع از مفاد قرارداد سخنی نمی‌گویند ولی رویدادهای بعدی نشان داد که کارکیا از روند صلح رضایت نداشته و مدام منتظر فرصت بوده است تا بتواند ضربه‌ای به سپاه ترکمن وارد کند. هرچند کیائیان نتوانستند سیطره خود را بر متصرفات جدید تثبیت کنند اما نشان دادند که در صورت احساس خلاء قدرت در منطقه میل به نفوذ در عراق و جبال و توسعه ارضی در این منطقه را دارند. لازم به توضیح است که با مرگ جهان‌شاه، کارکیا سیدمحمد نیز به قزوین لشکر کشید اما به محض ورود، ابوسعید محل را بدون درگیری ترک کرد. با مرگ ابوسعید، دوباره قزوین را در اختیار گرفت و با آمدن حسن پادشاه منطقه را ترک نمود و حتی اعلام داشت که برای حفظ امنیت منطقه به درخواست مردم آنجا آمده و طمع سرزمینی ندارد؛ درحالی که سیاست میرزاعلی متفاوت از پدرش بود. او پس از شکست «سیاست نفوذ» در منطقه قزوین بار دیگر سیاست توجه به تیموریان در خراسان را در پیش گرفت و از تماس با نیروهای داخلی مخالف رستم بیگ آق‌قویونلو نیز غفلت نداشت. این تماس‌ها عملاً نفعی برای میرزاعلی نداشت. با توجه به ساختار چندپارچه قدرت آل کیا مبتنی بر نظام زمین‌داری و خویشاوندی محور، این شکست به تشدید نزاع داخلی دامن زد. زین‌العابدین حکمران طارم شورش کرد (پناهی،

مداخلات او با رسیدن خبر نزدیکی سپاه تیموری به مازندران باردیگر با شکست مواجه شد (لاهیجی، ۱۳۵۳: ۸۸-۱۰۴) حاصل این حملات جز تخریب مزارع کشاورزی، تلفات انسانی، تضعیف توانمندیهای نظامی، غارت و چپاول منطقه عایدی خاصی در برنداشت. کارکیا که خود را در سیاست‌های تهاجمی، شکست خورده احساس می‌کرد تا چند سال پس از مرگ رستم پادشاه نیز جرات حمله به رودبار را پیدا نکرد این شکست‌ها، شکاف سیاسی بین خاندانی، یعنی رقابت شاهزادگان کیائی، را بار دیگر فعال کرد و مخالفت سلطان حمزه و سلطان حسن و رقبای محلی مانند اسحاقیه بیه‌پس برآیند شکست‌های نظامی و سیاسی کارکیا میرزاعلی بود. قلمرو بیه‌پس بار دیگر مورد تاخت و تاز سپهسالار عباس، فرمانده قدرتمند بیه‌پس، قرار گرفت. میرزاعلی که مدیریت بر نیروهای داخلی را از دست داده بود، ناگزیر بود به برادران ناراضی خود اعتماد کند. هرچند آنها بارها مخالفت خود را با برادرشان اعلام کرده بودند، اما در موقع فراخوانی علیه نیروهای خارجی به کمک مبادرت کردند که البته در موقعیت‌های حساس شکست را بر برادرشان میرزاعلی تحمیل می‌کردند تا بی‌لیاقتی و ناتوانی او در اداره امور را به زبردستان متذکر شوند. سلطان حمزه با کمک نیروهای ترکمن طارم را به پایگاه ضد میرزاعلی تبدیل کرد. برادر دیگرش سلطان حسن نیز با کودتایی میرزاعلی را شکست داده و از قدرت برکنار کرد.

میرزاعلی در کنار سیاست جلب همکاری قدرت‌های محلی از طریق سرکوب یا مداخله در

بیه‌پس، ملوک رستم‌دار و سایر حکمرانان کوچک محلی پرداخت؛ روابط دوستانه حکام بیه‌پس با ترکمانان تا سال‌های بعد ادامه یافت و ظاهراً اندک تنش‌های ایجاد شده با حکومت اسحاقیه فومن در سیاست کلان‌شان تأثیر نداشت، لازم به توضیح است که بین این دو دولت محلی گیلان رقابت و درگیری مداوم حاکم بود. مدت دوستی و صلح بین شان بسیار کوتاه تر از جنگ و بحران بود (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۰۴-۱۰۸). رستم پادشاه با جذب و جلب اسحاقیه به سوی خود، کمربند نظارتی و کنترلی قوی پیرامون کیائیان کشید. در واقع، برافروختن اختلافات بین حکمرانان محلی مثل اسحاقیه فومن و رستم‌داری، سپاه کیائیان را زمین گیر کرد و چند شکست متوالی در مناطق مختلف مازندران مانند نور، رستم‌دار و ... برایش رقم خورد. ملک جهانگیر از ملوک رستم‌دار ضمن حمایت از آق‌قویونلوها سیاست حفظ توازن بین قدرت‌های محلی مانند مرعشیان و کیائیان و حکومت‌های مرکزی تیموریان را فرو نمی‌نهاد. سیاست این حکمران از دوستی تا دشمنی شکننده در نوسان بود. آنها با ارائه هدایا و برانگیختن میانجیان به سرعت مواضع خود را تغییر می‌دادند. به نظر می‌رسد، تداوم سلطه آنها بر نواحی محدود نیزبخشی به اجرای موفق این سیاست مربوط باشد. با مرگ ملک جهانگیر فرصت لازم برای مداخله کیائیان در امور منطقه فراهم شد. کارکیامیرزاعلی برای جبران شکست‌های نظامی اخیر خود در رودبار و قزوین، به مداخله در امور رستم‌دار پرداخت اما علیرغم دولشکرکشی، کاری از پیش نبرد و ملک کاوس شاهزاده مورد حمایت او در نبرد شکست خورد و کشته شد. تداوم

درست نرسیده بود، اما کودتا فرصت دیگری برای بازنگری در سیاست‌های استقلال‌خواهانه‌اش نداد.

۸. نتیجه

حاکمیت ۲۶ ساله کارکیا میرزاعلی با سیاست‌های اصلاحات اجتماعی جهت افزایش محبوبیت و تحکیم پایه‌های قدرت آغاز شد. او با قدرت به سرکوبی شورش‌های خاندانی روی آورد اما شکاف‌های خاندانی ناشی از جنگ قدرت به تدریج پایه‌های قدرت او را دچار ضعف ساخت. این شکاف‌ها گاهی در قالب نافرمانی در نبردها و کاهش بهره‌مندی سیاسی و نظامی از این جنگ‌ها صورت می‌گرفت و گاهی در قالب شورش نظامی. کئیایان، تا روی کار آمدن کارکیا میرزاعلی، سیاست احترام متقابل تا تابعیت اسمی در قبال تیموریان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها را در پیش گرفته بودند. میرزاعلی در عرصه خارجی نیز از سیاست سنتی خاندانی در قبال ترکمنان عدول کرده، آل کیا را به یک حکومت نیمه‌مستقل سرکش تبدیل کرد. او برای رسیدن به استقلال، سیاست خارجی خود را مرحله به مرحله پیش برد، ابتدا سیاست تعارض منافع را مطرح کرد؛ بعد به سیاست فعال یعنی تقابل با متحدان آق‌قویونلو روی آورد؛ بعد در فرصت‌های ناشی از بحران یا خلاء قدرت در منطقه، به سیاست تهاجمی نظامی جهت توسعه ارضی پرداخت. اما با تحمل شکست در این سیاست تهاجمی، مجدداً سیاست تقابل فعال را در پیش گرفت. هرچند در این راه متحمل شکست‌های متعدد نیز شد اما به یمن جنگ‌های داخلی آق‌قویونلوها، به استقلال نیم‌بندی نایل آمد.

امور، سیاست ضد ترکمنی خود را در قالب پناه دادن به مخالفان سیاسی آق‌قویونلوها ادامه داد. البته کئیایان به شاهزادگان پناهنده از هرات، تبریز، شیروان، ساری و رشت نیز پناه داده بودند؛ اما سیاست رقیب‌تراشی برای ترکمانان، در مسئله پناهندگی اسماعیل صفوی خود را بیشتر نشان داد (پناهی ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۵۱). به نظر می‌رسد دلیل پناه دادن به اسماعیل میرزا را باید فراتر از اخلاق جوانمردانه (لاهیجی، ۱۳۵۳: ۱۰۵) و بیشتر در مسئله رقیب‌تراشی و دشمن‌سازی جستجو کرد تا ابزاری برای اعمال نفوذ در قلمرو متزلزل آنها باشد. او باز هم در درگیری‌های داخلی آق‌قویونلوها و نبرد با دشمن خارجی به تحلیل درست نرسیده بود. به‌ویژه شکست‌های متعدد نیز در اواخر عمرش، او را به محافظه‌کاری سوق داده بود. این محافظه‌کاری مانع از همراهی جدی در قیام و حمایت از اسماعیل صفوی شد. در این زمان کارکیا هنوز به مسئله قیام اسماعیل با شک و تردید می‌نگریست و حتی گویا در این موقعیت موافق قیام نبود و امیدی به پیروزی اسماعیل نداشت. او علی‌رغم پناه داده به اسماعیل میرزای نوجوان، از پیروزی‌های او نصیبی نبرد. محتمل است سلطان حسن، برادر ناراضی‌اش، در دوره اقامت اسماعیل در لاهیجان، روابط دوستانه‌تری با ایشان برقرار کرده باشد، زیرا به‌محض سلطه اسماعیل بر تبریز، خان احمدخان، فرزند کارکیا سلطان حسن، در دربار اسماعیل حضور یافت و در کودتای ۹۰۹ ق که به عزل و بعد قتل کارکیا میرزاعلی انجامید، نظر او را به خود جلب کرد. میرزاعلی باز هم در درگیری‌های داخلی آق‌قویونلوها و نبرد با دشمن خارجی به تحلیل

رابینو، ه.ل (۱۳۵۷). *ولایات دارالمرز ایران*. ترجمه جعفر خممامی زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رابینو، ه.ل (۱۳۶۹). *فرمانروایان گیلان*. ترجمه م. پ جکتاجی و رضا مدنی. رشت: نشر گیلکان.

روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی*. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.

سیدحسین زاده، هدی (۱۳۹۴). *تاریخ فراموش شده: ایران در دوره سلطان یعقوب آق قویونلو*. تهران: نشر تاریخ ایران.

شریعتی فوکلائی، حسن (۱۳۸۸). *حکومت شیعی آل کیا در گیلان*. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

شورمیج، محمد (۱۳۹۶). «خانان اسحاقیه در گیلان در عصر صفوی». *پژوهشنامه تاریخ محلی ایران*. دانشگاه پیام نور. سال پنجم. ش ۲. پیاپی ۱۰. ص ۱۵۳-۱۶۸.

شیلیت برگر، یوهان (۱۳۹۶). *سفرنامه*. ترجمه ساسان طهماسبی. تهران: امیرکبیر.

عادل، پرویز (۱۳۸۶). *سیاست آل کیا در قبال آق قویونلوها (درآمدی بر تشکیل حکومت صفوی)*. فصلنامه رشد تاریخ. سال نهم. ش ۲۹. ص ۲۸-۳۱.

عظیمی دویخسری، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات اجتماعی - اقتصادی گیلان*. رشت: نشر گیلکان.

فریر، رونالد (۱۳۷۹). «تجارت در دوره تیموریان». *تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.

کلاویخو (۱۳۷۴). *سفرنامه*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.

کنارودی، قربانعلی؛ نعیمی، سهیلا (۱۳۹۲). *حکومت آل کیا در گیلان*. تهران: نوین پویا.

لاهیجی، علی بن شمس‌الدین (۱۳۵۲). *تاریخ خانگی*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

البته این کامیابی بیش از اینکه ناشی از قدرت نظامی و سیاست‌ورزی ایشان باشد، برآیند تحولات ویرانگر و ناخواسته درونی حکومت آق قویونلو بود. کارکیا در سیاست داخلی و خارجی، شخصاً حاکمی موفق نبود و از دلایل واضح این ادعا، می‌توان به از دست دادن رودبار و الموت به مدت نه سال و شکست‌های متعدد در به تخت نشاندن میرعبدالکریم مرعشی در ساری - که بیش از شش بار در تلاش‌هایش شکست خورد -، شکست در برابر حکام رستم‌دار و اسحاقیه بیه‌پس و... اشاره کرد. در عرصه داخلی نیز نتوانست نارضایتی‌ها و شورش‌های خاندانی را مهار کند و ۱۴ شورش کوچک و بزرگ روی داد. حتی از پناه دادن و حمایت از اسماعیل میرزا نیز بهره‌مند نشد؛ زیرا اسماعیل از برادر و رقیبش حمایت کرد تا خود میرزاعلی و در نهایت قربانی کودتای برادرش شد. می‌توان گفت کارکیا میرزاعلی فرمانروایی با آرمان‌ها و خواسته‌هایی بلند اما توانمندیهای نظامی محدود و سیاست‌ورزی ضعیف بود.

منابع

پرتو، افشین (۱۳۷۹). *تاریخ گیلان از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه*. رشت: حرف نو.

پناهی، عباس (۱۳۹۳). *کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان*. رشت: دانشگاه گیلان.

ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۱): «ابریشم گیلان»، *پژوهشنامه علوم انسانی*. دانشگاه شهید بهشتی. سال دهم. ش ۳۴. ص ۱۴۵-۱۷۵.

حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹). *حکومت ترکمنان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران*. تهران: سمت.

- مجد، مصطفی (۱۳۸۸). *ظهور و سقوط مرعشیان*. تهران: نشر رسانش.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات.
- مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴). *تاریخ خاندان مرعشی*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات.
- یوسف جمالی، محمدکریم؛ پناهی، عباس (۱۳۸۶). «*اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل کیا*». پژوهشنامه تاریخ. سال دوم. ش ۶. ص ۱۵۳-۱۹۲.
- یوسفی‌نیا، علی اصغر (۱۳۷۱). *تاریخ تنکابن*. تهران: قطره.